



پرسشی پیرامون امامت: خصائص و اوصاف حضرت مهدی (ع)

سؤال: آیا رژیم و «نظام امامت»، با پایان یافتن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری (سال 329 هجری قمری)، پایان یافت، و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام این نظام از نو برقرار می‌شود یا اینکه «نظام امامت» استمرار دارد.

سؤال:

آیا رژیم و «نظام امامت»، با پایان یافتن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری (سال 329 هجری قمری)، پایان یافت، و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام این نظام از نو برقرار می‌شود یا اینکه «نظام امامت» استمرار دارد.

جواب:

رژیم امامت، رژیمی است الهی و انقطاع ناپذیر و دوره فترت ندارد و در هر زمان و هر عصر وجود دارد، از عصر حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم تا حال تشکیل و برقرار بوده و هست، و تا دنیا باقی است، برقرار خواهد ماند، چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «لا تخلو الارض من قائم لله بحجة، اما ظاهرا مشهورا، و اما خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته (1)» «زمین از قائمی که برای خدا حجت باشد خالی نخواهد ماند (و این حجت) یا ظاهر و مشهور است و یا بيمناك و مستور، برای اینکه حجت‌های خدا و بینات او باطل نگردد و از بین نرود».

بر هر کس واجب است که «نظام امامت» را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد، و در هر زمان و هر مکان، فقط مردم باید از این نظام اطاعت کنند، و هر کس، در هر کجا و هر نقطه‌ای از دنیا که باشد و هر شغل و کاری که داشته باشد- لشکری باشد یا کشوری، بازرگان باشد یا پیشه‌ور، دانشمند باشد یا دانشجو- باید مطیع این رژیم و فرمانبر این نظام و برنامه‌های آن باشد، تفاوت نمی‌کند که این نظام مسلط بر اوضاع باشد یا مسلط نباشد، و حکومت‌های غاصب در امور مداخله داشته باشند، یا نداشته باشند.

این حکومت است و دین است و سیاست است و رژیم و نظام، پس اگر يك فرد مسلمان در دورترین نقاط چین یا اروپا یا آمریکا یا هر منطقه دیگر باشد که حکومت‌های غیر شرعی قدرت سیاسی و اداره امور را در دست داشته باشند، همان يك فرد باید مطیع نظام الهی امامت باشد تا در نظام حکومت‌خدا باشد و باید دستور العمل و برنامه کارش را از طریق نظام امامت تعیین کند، حتی اگر در منطقه تحت حکومت رسمی کفار زندگی می‌کند و کارمند مؤسسات و وزارتخانه‌ها و ادارات آنها نیز باشد باز هم باید فرمانبر نظام امامت باشد و از آن نظام دستور بگیرد و تابعیت آن را داشته باشد.

دور بودن از حریم و منطقه نفوذ رسمی این رژیم، شخص را از اطاعت و تابعیت آن، معاف نخواهد کرد. ابوذر و سلمان و مقداد و عمار یاسر و اینگونه شخصیتها، در حال تسلط نظام غاصب، فرمانبر نظام امامت بودند، و امثال علی بن یقطین و محمد بن اسمعیل بن بزیع نیز، اگر چه به ظاهر در دستگاه هارون و حکومت بنی عباس وارد بودند، اما در عین حال از نظام امامت اطاعت می‌کردند. هر کس باید مشخص سازد و تعیین کند که در زندگی و تمام شؤون و امور خود، از چه رژیم و نظامی اطاعت می‌کند و تابع چه حکومتی است.

باید معلوم کند که تابعیت حکومت‌خدا را قبول کرده یا حکومت طاغوت را پذیرفته است، و مؤمن به خدا می‌باشد، یا مؤمن به طاغوت. متأسفانه بیشتر مسلمانان به این مساله بسیار مهم توجه کافی نکرده و معنی «ولایت» را درک ننموده و از اهمیت این بعد آن، که اطاعت باشد غفلت کرده‌اند و آنانکه خیلی مذهبی و متعهد هستند، به انجام يك سلسله فرائض و واجبات، و ترك محرمات، اکتفا می‌کنند. اما از اینکه در حال حاضر چه تابعیتی باید داشته باشند، غفلت دارند و اگر تابعیت حکومت‌های غیر شرعی را قبول نکرده باشند، تابعیت حکومت شرعی را هم آگاهانه نپذیرفته‌اند و به تعهدات و مسؤولیتهائی که در برابر آن دارند، توجه ندارند و تابعیت حکومت شرعی را يك مساله و وظیفه اسلامی نشمرده‌اند.

طبق مذهب اهل سنت که تشکیل حکومت شرعی، ممکن است به فترت و سستی برخورد نماید و در بعضی از زمانها به عللی نظام حکومت اسلامی تعطیل شود، و ممکن است در زمانی که حکومت شرعی تشکیل نشده مساله تابعیت از آن هم مطرح نباشد، و بلکه بی موضوع گردد.

اما طبق مذهب «شیعه» که نظام امامت، رژیم دائم و مستمر است، همیشه و در تمام شرایط، ابعبت حکومت شرعی يك فریضه اساسی و عمده است.

حکومت مخصوص ذات خدا است:

ان الحكم الا لله

و باید فقط خدا پرستش و اطاعت شود و اطاعت برای او خالص باشد و مردم در برابر حکومت و سلطنت و رژیم او خاضع و فرمانبر باشند:

امر الا تعبدوا الا اياه مخلصين له الدين

دين قيم و مستقيم، اين است:

ذلك الدين القيم (2)

رژيم امامت، يعنى حكومت خدا، و تابعيت اين رژيم، تسليم حكم خدا بودن و در منطقه حكومت خدا زيستن و به حكومت غير خدا عقیده نداشتن است.

تفاوت نمی‌کند در اعصاری که ائمه عليهم السلام حضور داشتند و غاصبان حكومت، مانع از مداخله رسمی آنها در کارها بودند، یا در عصر غیبت کبری که امام علیه السلام غایب می‌باشند، باید هر مسلمانی در این رژيم (نظام امامت) ثبت نام کند و از اینجا فرمان ببرد و شناسنامه حقیقی خود را از این حكومت بگیرد.

حكومت شرعی همیشه بر پا است و مرز و منطقه و کشور ندارد هر كجا يك فرد متشرع و يك مسلمان متعهد باشد، آنجا در قلمرو فرمان این حكومت محسوب است.

امروز مهمترین چیزی که باید به شیعیان خصوصاً و به مسلمانان عموماً تفهیم کرد، مساله رژیمی است که باید از آن تبعیت داشته باشند، و نظامی که باید از آن اطاعت نمایند.

این موضوع اگر کاملاً درك شود یگانه وسیله‌ای است که از آن برای اصلاح امور و مبارزه با عوامل بیگانه استعمار و استعباد و استبداد، می‌توان استفاده کرد.

این حكومت و نظام امامت بود که در واقعه تحريم تنباکو، حكومت انگلستان را به زانو در آورد و رشته استبداد ناصر الدين شاه را قطع کرد و استعمارگران را در بیم و هراس انداخت.

و این ملت مسلمان و شیعه ایران بود که در این واقعه به دنیا اعلام کرد که تابعیت رژیمی را دارد که رهبری آن با آیت الله مرحوم «میرزای شیرازی» اعلی الله مقامه است» و تابعیت رژيم استبدادی ناصر الدين شاه را ندارد.

نظام امامت یکی از انقلابی‌ترین و سازنده‌ترین برنامه‌های اسلامی است (3) که متأسفانه از آن بطور کامل در پیشبرد مقاصد و اهداف اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تجاوز و استضعاف، استفاده نمی‌شود، و چنانکه باید به عموم تبلیغ نشده و ایمان به این نظام و ابعاد آن و تعهداتی که مؤمن به این نظام دارد، در يك سطح همگانی و با اهمیت عرضه نمی‌شود.

به نظر اینجانب تمام یا عمده نقاط ضعف و عقب ماندگی‌های جامعه، از عدم توجه به این برنامه و مشخص نکردن تابعیت و ملتزم نبودن به لوازم عقیده به امامت و نشناختن آن، مایه گرفته است، و اینکه بسیاری امامت را در عصر حاضر يك امر اعتقادی خارج از عمل می‌شمارند و آن را مربوط به دوران و عصر حضور امام می‌دانند، و نمی‌دانند که هم اکنون نیز نظام امامت قائم و بر پا است و فقط تبعیت از آن، راه نجات دنیا و عقبی است.

عقیده به نظام امامت و حكومت شرعی، در تمام شوئون، قدرت سازندگی دارد، و شعبه‌ای از عقیده توحید خالص است که از آن انفكاك ندارد، و حدیث شریف معروف:

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (4)

همین استمرار و همین لزوم اطاعت دائم و در تمام اعصار و ازمنه و مناطق را تأیید می‌نماید و چون عقیده به نظام امامت رشته‌ای از عقیده به توحید و حكومت خدا و سلطنت حق است، هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است.

و چون اطاعت داشتن از نظامات دیگر، يك نوع شرك فکری و عملی است، حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می‌فرماید:

«لا دين لمن دان الله بولاية امام جائر ليس من الله (5)

دینی نیست از برای کسی که خدا را به ولایت پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، عبادت کند».

و حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«قال الله تبارك و تعالی: لا عذین كل رعية فى الاسلام دانت بولاية كل امام جائر ليس من الله، و ان كانت الرعية فى اعمالها برة تقية، و لا عفون عن كل رعية فى الاسلام دانت بولاية كل امام عادل من الله، و ان كانت الرعية فى انفسها ظالمة مسيئة» (6)

«خداوند متعال فرموده است: البته عذاب خواهیم کرد هر رعیتی را که در اسلام متدین گردد به ولایت هر پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، اگر چه رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد و البته عفو می‌کنم از هر رعیتی که در اسلام متدین گردد به ولایت امام عادل که از جانب خدا باشد، اگر چه در ذات خود ستمگر بدکردار باشد».

از امثال این احادیث (7) اهمیت امامت و رهبری سیاسی، و نقش آن در اجتماع معلوم می‌گردد و اینکه اگر ملتی و فردی در این اصل مسامحه کند و به نظامی که بر اوضاع مسلط است و به شرعی بودن آن، اعتنا نداشته باشد و در این موضوع خود را مسؤول نشمارد (اگر چه در کارهای دیگرش مواظب دستورات شرع باشد) مستحق بازخواست و عذاب خواهد شد.

و نیز از این احادیث استفاده می‌شود که نظام امامت، نظام محدودی نبوده و مستمر و جاودان می‌باشد و به عصر حضور منحصر نیست همیشه منعقد است و هیچگاه تعطیل نشده و نخواهد شد.

در عصر ما نیز حكومت شرعی بر این اساس برقرار است و هیچ کس در ترك اطاعت آن و قبول نظامات دیگر معذور نیست و عقیده به وجود امام عصر علیه السلام و حیات آن حضرت معنایش اعتقاد به وجود حكومت شرعی و لزوم اطاعت از اوامر و پیشنهادها و دستورات فقهای جامع شرایط است.

باز تکرار می‌کنیم که: منطقه نفوذ این حكومت مرز ندارد و تا هر كجا مسلمان و شیعه باشد، باید نفوذ داشته باشد و هر کس ما بین خود و خدا، باید از این نظام تبعیت کند، اگر چه این نظام، به حسب ظاهر استیلاء بر امور و تسلط حكومتهای ظاهری را نداشته باشد.

خلاصه، التفات به این مطلب بسیار لازم است که ما يك عقیده‌ای توحیدی داریم که:

«له الحكم و له الامر، و هو الحاكم، و هو السلطان و هو الولی، و هو المولى، و هو... و هو...»

«حکم برای خدا است، و فرمان مختص ذات او است و حاکم او است و سلطان و ولی و مولی او است و...».

بنابراین، هیچکس و هیچ گروه بر کسی نمی‌تواند حکومت کند، ولایت و سلطنت ندارد، مگر باذن الله و به حکم خدا، و همه مردم باید در تحت حکومت خدا و داخل در سلطان الله، و مطیع احکام الله و ساکن مملکت الله باشند.

پس حکومت‌هایی که من جانب الله نیستند، طبق هر رژیم و برنامه‌ای که باشند، باطل، و اطاعت از آنها بالذات حرام است، و فقط حکومت خلفای الهی و کسانی که از جانب آنها نیابت دارند، شرعی و واجب الاتباع است و این منصب برای احدی غیر از آنها ثابت نیست.

خداوند متعال ما را به حقایق این امور هدایت فرماید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی

پی‌نوشتها:

1- نهج البلاغه، حکمت 147، و به تذکرة الحفاظ ذهبی، ج 1، ص 12، نیز مراجعه شود.

2- سوره یوسف، آیه 40.

3- ایمان و عقیده به این نظام کمترین فائده‌اش باز داری و کنترل هر نظام دیگر است که بر اوضاع مسلط شده باشد، عقیده به نظام امامت، آن نظامات غیر شرعی را نیز محدود می‌کند و از دیکتاتوری و مطلق‌العنانی آنها جلوگیری می‌نماید، و افراد را از اینکه در بست خود را در اختیار آنها بگذارند، مانع می‌شود. نظام امامت در هر مرحله‌ای از نفوذ که باشد در همان مرحله نظام بازداری از ظلم و فساد و استضعاف است که بیشتر از این در اینجا مجال شرحش نیست.

4- منتخب الاثر ص 15.

5- کافی ج 1، ص 375.

6- کافی، ج 1، ص 376، ج 4.

7- مخفی نماند که احادیث بسیار در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام و اینکه هیچ عملی بدون ولایت نفع نمی‌دهد وارد است، که قسمتی از آنها را در کتاب «امان الامة» نقل کرده‌ام، و همه بر اهمیت نظام امامت و اینکه باید امت آن را تعظیم نموده و از آن اطاعت داشته باشند، دلالت دارند.